

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدئولوژیک

داکتر سها  
۲۲ مارچ ۲۰۱۶

## نقد قرآن

۲۳

### عام و خاص

جملات خبری یا عام هستند که حکم شامل تمام افراد موضوع می شود و در مواردی يك جمله تام خبری، جزئی یا خاص است، یعنی «بعضی انسانها سفید پوستند». حکم، شامل تمام افراد موضوع نمی شود. مثل جمله بسیاری از پدیده های علمی اینگونه اند یعنی شمول عام ندارند

روش صحیح بیان، آنست که جمله خبری شامل همان افرادی بشود که در واقع شامل می شود نه بیش و نه کم. مثلاً اگر جمله فوق به صورت کلی بیان شود «انسانها سفید پوستند» غلط خواهد بود. چون بسیاری از انسانها سفید نیستند. پس این جمله کلی بر واقعیت تطبیق کامل ندارد.

در گفتارهای عامیانه، انسانها دقت کافی در تفکیک کلی (عام) و جزئی(خاص) نمی کنند. چون در مواردی از میزان شمول حکم بی خبرند و در مواردی هم برای اغراق کردن، يك حکم جزئی را به صورت کلی بیان می کنند. اما در بیانات علمی، منطقی، فلسفی، ریاضی باید دقت شود و عدم دقت خطاست. اگر قرآن کلام خدا باشد، قطعاً باید تمام جملاتش دقیق و صحیح باشد و به دقت، عام و خاص آن مشخص باشد، چون خدا بر هر چیزی آگاهست و می داند که يك حکم شامل تمام افراد یا بعضی افراد می شود. اما در موارد زیادی در قرآن، این صحت و دقت وجود ندارد و در موارد زیادی احکام جزئی به صورت کلی بیان شده است. این خطا مؤید اینست که قرآن کلام خدا نیست بلکه کلام محمد است که انسانی است مثل بقیه انسانها و در مواردی از میزان شمول حکم بی خبر بوده است و در مواردی هم برای اغراق کردن، يك حکم جزئی را به صورت کلی بیان کرده است. در بعضی از این موارد، محمد پس از مدتی (ماهها یا سالها) آیتی آورده که کلیت حکم قبلی را نقض می کند و حکم را تبدیل به جزئی می کند که در اصطلاح تفسیری و فقهی به آن تخصیص می گویند.

تخصیص نشانگر بشری بودن قرآن است. چون اگر کلام از خدا بود در همان بیان اولیه، جمله را دقیق و صحیح می گفت نه این که جمله را غلط یا نیمه غلط بگوید و مدتها بعد آن را اصلاح کند. عدم دقت فوق موجب ابهام و سردرگمی هم می شود و کسانی که به فقه و تفسیر آشنائی دارند می دانند که این بحث، معرکه آراء است و اختلافات زیادی از این عدم دقت، ایجاد شده است. در صورتی که در ساده ترین کتابهای علمی هم، این بی دقتی و خطا به ندرت وجود دارد. تازه اگر هم وجود داشته باشد ناشی از خطای بشر است. اما قرآن اگر کلام خدا باشد نباید چنین باشد آنهم در موارد زیاد.

تازه این بحث تخصیص هم از ابداعات مفسرین و فقهاست نه محمد . مفسرین و فقهاء تلاش کرده اند برخطاها و ضعفهای موجود در قرآن سرپوش بگذارند یا به لطائف الحیل خطاها را اصلاح کنند.

خطای بزرگی که در این مورد در قرآن وجود دارد اینست که در موارد متعددی، حکم جزئی به صورت کلی بیان شده و تخصیص بعدی هم انجام نگرفته یعنی خطای مذکور اصلاح نشده است . برای مثال:

- لیس للانسان الا ماسعی(نجم ۳۹)

ترجمه : برای انسان چیزی بجز کوشش او وجود ندارد.

این آیت با قطعیت می گوید که انسان فقط مالک تلاش و نتیجه تلاش خود است و بس . بدیهی است که این جمله به صورت کلی غلط است . چون بخش کوچکی از دارائی مادی و معنوی انسان ناشی از تلاش اوست نه همه آن . قطعاً بدن ما با تمام اجزایش از اصلی ترین دارائیهای ماست اما هیچ انسانی در پیدایش اولیه آن هیچ نقشی ندارد . تمام نعمتهائی که در طبیعت مخصوصاً در آغاز زندگی مورد استفاده ماست نتیجه تلاش ما نیست .

سرمایه بزرگ خانواده که ما از لحاظ مادی و فرهنگی در آن رشد می کنیم و بخش عمده شخصیت ما را می سازد نتیجه تلاش ما نیست .

سرمایه عظیم مادی، فرهنگی، علمی، تکنیکی که در اختیار هر نوجوان است نتیجه تلاش او نیست . اصولاً بخش عمده شخصیت ما شامل، آگاهیها، رفتار، باورهای مذهبی، نوع تحصیل، سنتها و حتی نوع خوراک و پوشش ما برگرفته از جامعه و خانواده است . در واقع بخش کوچکی از آنچه ما هستیم و داریم نتیجه مستقیم تلاش ماست . مثلاً فرهنگ محل تولد است که در اکثریت قریب به اتفاق افراد، دین افراد را به طور قطعی تعیین می کند . و اگر نوع دین ملاک سعادت و بهشت و جهنم (به قول ادیان) باشد پس تعیین کننده سرنوشت اخروی افراد هم عمدتاً جامعه

است نه خود فرد . کدامیک از مردم دین خود را خودشان تحقیق و انتخاب می کنند؟ به ندرت . و اصولاً برای همه افراد بشر امکانپذیر نیست که برای قبول هر مطلب ، سنت، یا مذهب تحقیق کنند . به طور خلاصه آنچه هر انسان

را به انسان خاصی تبدیل می کند وراثت (ژنتیک)، محیط (محیط جغرافیائی و تاریخی و اجتماعی و خانوادگی) و تلاش فرد است و نقش دو عامل وراثت و محیط اساسی تر از نقش تلاش است (برای منبع به هر کتاب روانشناسی شخصیت که مراجعه کنید به خطا نرفته اید) . اما آیت فوق به صورت خطا همه چیز انسان را ناشی از تلاش او می داند . البته از محمد انتظار نمی رود که در محیط بدوی ۱۴۰۰ سال پیش از الفبای روانشناسی هم سر در بیاورد . لب حرف ما هم همینست که این جمله کار فردی ناآگاه در ۱۴۰۰ سال پیش است نه کار خدا .

ممکن است گفته شود که آیت فوق مربوط به آخرت است نه دنیا، به دلیل آیت بعدی که می گوید: و ان سعیه سوف یری (نجم 40) یعنی «سعی خود را در آینده خواهد دید» اگر مربوط به آخرت هم باشد باز هم به صورت کلی (عام) غلط است . چنانچه در پاراگراف قبل اشاره شد، آنچه ما را می سازد عمدتاً ژنتیک و محیط است و همین هم هست که مسیر اعتقادات و تلاش ما را مشخص می کند مثلاً دین افراد که مهمترین تعیین کننده سرنوشت افراد در قیامت است (بنابر ادعای ادیان)، صرفاً به طور جبری از محیط به کودک انتقال پیدا می کند و نتیجه تلاش او نیست .

این آیت فقط برای شعار خوب است که افراد را به تلاش وادارد ولی در بیان حقیقت قاصر است . و از خدای دانا انتظار می رود که حقیقت را بگوید . بنابر این، این جمله از خدا نیست و ساخته محمد است .

مثال دیگر:

-ان مع العسر یسری(الشرح ۶) یعنی قطعاً با سختی آسانی است .

این مطلب در سه آیت قرآن تکرار شده است. بدیهی است که این جمله به صورت قطعی و کلی، غلط است. در بعضی موارد به دنبال تلاش و سختی، موفقیت و راحتی می آید. اما در بسیاری موارد تلاش به موفقیت و آسایش منجر نمی شود و بعضی سختی ها در تمام عمر ادامه دارند. آیا همه کسانی که سعی می کنند به آموزش عالی برسند موفق می شوند؟ آیا تمام بیماریها بهبود می یابند؟ آیا بعد از تمام فاجعه های طبیعی یا غیر طبیعی برای افراد نابود شده یا ستمدیده بهبود فراهم می شود؟ خیر. اصولاً برای تطابق مطلوب با محیط، لازم است که افراد (و حتی حیوانات) بدانند و قبول کنند که بسیاری از سختیها و رنجها و تلاشها به نتیجه مطلوب و آسایش نمی رسند. این آگاهی و قبول، موجب برخورد واقع گرایانه با زندگی و عدم واکنش شدید منفی و عدم یأس در شکستها می شود.

این آیت نیز فقط برای شعار خوب است که افراد را به طور سطحی امیدوار کند ولی در بیان حقیقت قاصر است. بنابراین، این آیت از خدا نیست و ساخته محمد است.

مثال دیگر:

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْتُلُونَ (۳۶)

ترجمه: و چون مردم را رحمتی بچشانیم بدان شاد می گردند و چون به [سزای] آنچه عملکرد گذشته آنان است صدمه ای به ایشان برسد بناگاه نومید می شوند. این مطلب در آیت ۴۹ فصلت نیز آمده است.

معمولاً انسانها در نعمت شاد و در سختی ممکن است ناامید شوند نه این که همگی در همه حال ناامید می گردند. اما این آیت شادی و ناامیدی را به طور کلی آورده که شامل همه انسانها و همه سختیها می شود که درست نیست. اینگونه بیان، سخن يك انسان مثل محمد است که در بیان مطالب غلو می کند نه بیان خدا که باید دقیق و صحیح باشد.

مثال دیگر:

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَنَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸)

ترجمه: و چون به انسان آسیبی رسد پروردگارش را در حالی که به سوی او بازگشت کننده است می خواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند آن را که در رفع آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد فراموش می نماید و برای خدا همتیانی قرار می دهد زمر (۸) همین مطلب در آیت ۵۱ فصلت نیز آمده است.

بدیهی است که این آیت به صورت کلی (عام) غلط است. مفهوم آیت به صورت خاص (جزئی) صحیح است. نه همه انسانها در گرفتاری تضرع می کنند و نه همه انسانها پس از برطرف شدن گرفتاری شرک می ورزند. بلکه بعضی از انسانها چنین اند.

مثال دیگر:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

ترجمه: و انسان را به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت من به درگاه

تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم-احقاف ۱۵

چنانچه می بینید در آیت فوق حکمهای کلیی را در مورد انسان بیان می کند و در قسمتی که زیرش خط کشیده شده است گفته انسان وقتی به چهل سالگی رسید این دعا ها را می گوید. این آیت چند اشکال دارد: اولاً بعضی (نه همه) انسانها در ۴۰ سالگی ممکن است عیناً این دعا ها را ذکر کنند پس در آنجا يك غلط فاحش وجود دارد که حکم عده کمی را به کل انسانها نسبت داده است. اشکال دوم این که ۴۰ سالگی نقشی در این دعا ها ندارد این دعاها می توانند در هر سنی بیان شوند. اشکال سوم این که بیان چهل سالگی در این آیت بطور ضمنی می رساند که کمال عقلی انسانها در ۴۰ سالگی اتفاق می افتد چنانچه احادیث متعددی هم در تأیید آن وجود دارد.

(تفسیر الدر المنثور ۴۴۲/۷) اینهم غلط است این يك نظریه قدیمی بدون دلیل است که به قرآن راه یافته است و شواهد علمی خلاف آنست.

انسان در سنین قبل از ۴۰ هم می تواند به اوج فهم و عقل برسد چنانچه بوعلی رسید و در سنین بعد نیز می تواند به اوج برسد چنانچه در اکثر دانشمندان و محققان دانشگاهی امروزی چنین است. بنابراین ۴۰ سالگی يك مرز واقعی در دوره رشد روانی عقلانی انسان نیست.

مثال دیگر:

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶) حج

ترجمه: و اوست که شما را زندگی بخشید سپس شما را می میراند و باز زندگی [نو] می دهد حقا که انسان سخت ناسپاس است (۶۶)

به کار بردن ال جنس در ابتدای انسان نشاندهنده عام بودن حکم است و به کاربردن آن در ابتدای آن تأکید و قطعیت را می رساند. اما این حکم هم در همه موارد صادق نیست. بسیاری انسانها، مخصوصاً با پیشرفت فرهنگی، ناسپاس نیستند. مثال دیگر:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۶) أَن رَّآهُ اسْتَعْتَىٰ (۷) العلق

ترجمه: حقا که انسان سرکشی می کند (۶) همین که خود را بی نیاز غنی ببیند (۷)

ال برای عمومیت و ان و ل (در ابتدای لیطعی) برای تأکید است یعنی به طور حتمی و قطعی و کلی انسان در هنگام غنا سرکشی می کند. این حکم نیز قطعاً کلی نیست. گرچه غنا یکی از عوامل سرکشی است ولی نه این که

همیشه غنا منجر به سرکشی شود. از نظر تاریخی با پیشرفت علمی و مادی بشر سرکشی او کاسته شده است. در دوران فقر مالی، علمی و فرهنگی بشر، انسانها دائماً در حال تجاوز و خونریزی و دزدی بودند در حالی که با پیشرفت بشر این موارد بشدت کاسته شده اند. از طرف دیگر حتی در گذشته نیز غنا همیشه منجر به سرکشی نمی شد.

ادامه دارد